سپهری و تجلّی آنیما در گیاهان

سعید قشقایی
عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

مهدیه اسدی
دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی واحد فسا

چکیده

طبق نظر یونگ جایگاه آرکی‌تایپ در ناخودآگاه جمعی است و از آنجاکه آثار ادبی نیز از ناخودآگاه آدمی نشأت می‌گیرند، آثار ادبی را می‌توان تحلیل آرکی تایپی نمود.

یکی از مهم‌ترین آرکی تایپ‌ها آنیما است که عبارت است از طبیعتی مادینه و روان زنانه مستتر در وجود مرد.آنیما دارای جلوه‌های متعددی است و می‌تواند در مظاهر مختلف آب، گیاهان، پرندگان، جلوه‌های زنانه مثل مادر، معشوق و...بروز کند.

کارکردهای آنیما نیز در روان مرد گوناگون است واز جنبهٔ شرّ و منفی تا سطوح ملکوتی را شامل می‌شود که در جلوه های متعالی تر، زمینه ساز تحقق«خویشتن»و«تولّد دوباره» خواهد بود.

در این مقاله نیز، چگونگی تجلّی آنیما در قالب گیاهان و مظاهر مختلف آن، از قبیل درختان، گل‌ها ، باغ ، برگ ، علف ، شاخه و ... مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

کلید واژه ها :

سهراب سپهری ، آرکی تایپ ، آنیما ، گیاهان

Archive of SID

www.SID.ir

مقدمه

تعریف آرکی‌تایپ

محتویات ناخودآگاه جمعی حاوی طرح کلی رفتارهای بشری است ، که کارل گوستاو یونگ روانکاو سوییسی آن را در اصطلاح« آرکی تایپ» نامیده است. این بخش از روان انسان یعنی ناخودآگاه مشترک به صورت فطری وذاتی ، افکار غریزی و رفتارها و الگوهای از پیش تعیین شده را در بردارد . «... کارل گوستاو یونگ آرکی تایپ را «صور اوّلیه» (Primordial images) می‌داند و در تعریف آن می‌گوید که این صور «بقایای روانی» انواع مکرّر تجربه در زندگی نیاکان اوّلیه و مرده ریگ «ناخودآگاه جمعی» نژاد بشر است و در اساطیر و رؤیا و آثار ادبی جلوه می‌یابد. (فرای، ۱۳۷۷ : ۱۰)

آرکی تایپ درآثار ادبی خلّاق به فراوانی دیده می‌شود و امروزه در ادبیّات و نقد ادبی نیز کاربردی وسیع یافته است. (ر.ک شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۶۴) ظهور این الگوهادرضمیر انسان فطری‌اند ودرنمادهای حیوانی ،نباتی یافلکی ظهور می‌کنند.(ر.ک سرشار،۱۳۸۷: ۲۰۸)

آرکی تایپ دارای زیرمجموعه های متعدّدی از قبیل **من** ، **سایه** ، **نقاب** ، **آنیما** ، **آنیموس**، **پیر دانا** ، **سفر** ، **خود و مرگ و تولد دوباره** می‌باشد.

آنیما: یونگ می‌گوید :«هر مردی تصویر جاویدان زن را در درون خویش حمل می‌کند. البتّه نه تصویر این یا آن زن بخصوص را . بلکه تصویر غایی زنانه را. این تصویر اصولاً ناخودآگاه است، عامل موروثی مبداء ازلی است که در سیستم زندهٔ مرد نقش بسته است، ذخیره تمام احساساتی است که زن به وجود آورده است...» (یونگ، ۱۳۷۰، ص۴۰۴)

«این صورت مثالین، همهٔ انگاره های خود را لبریز می‌کند و در هیچ یک ازآنها نمی‌گنجد.نمودهای مادینهٔ این هستی زوال ناپذیرکه درآمیزش و گریز از معشوق ازلی گاه معصومند و گاه روسپی، گاه درآسمان و گاه در زمین و گاه برده و گاه آزاده همه از وجود او نشان می‌دهند.»(یاوری، ۱۳۸۴:۲۳۹)

اگرچه همهٔ آرکی‌تایپ‌ها جویای حیاتند امّا آنیما به نحوخاصّی خواهان زندگی است.چه خوب و خوشایند، چه زشت و پلید ،آنیما به شکل‌های بسیار گوناگون پدیدار می‌شود.(ر.ک مورنو،۱۳۸۴: ۶۳)

Archive of SID

www.SID.ir

عنصرمادینه درصورتی‌که مرد به گونه‌ای جدّی به نمایه هایی که ازآن بر می‌خیزد توجه کند و به آنها شکل بدهد، نقش مثبت می‌گیرد،مثلاً به شکل نقّاشی، موسیقی، هنر و نوشته‌های ادبی. (ر.ک یونگ، ۱۳۸۴: ۲۸۲)

بنابراین آنیما می‌تواند به صورتهای مختلف دراشعارشاعران تجلّی پیداکند، مانند مظاهرحیوانی، فلکی، گیاهی، مظاهرزنانه مانند مادر، معشوق، حوریان و پریان و... .

آنچه از مجموع عقاید یونگ برمی‌آید این است که تکامل شخصیّت یک مرد درگرو وصلت و یکی شدن با بعد زنانهٔ روان خود است. اینجاست که آنیما از بارشر، منفی و فریب-کارخود خالی می‌شود و یار و همراه مرد در مسیر فردیّت یا خویشتن یابی او خواهد بود.

سایه : یونگ محتویات ناخودآگاه شخصی که جنبهٔ پست و منفی شخصیّت ماست را سایه می‌نامد. (ر. ک ، یونگ ، ۱۳۷۲ : ۱۶) «در روانشناسی یونگ بدین‌گونه عبارت شده است که من یا نفس خودآگاه، دارای سایه «یعنی وجهی منفی است. سایه، غالباً هم‌جنس آدمی، در خواب‌ها و توهمات وی پدیدار می‌گردد و همواره خلقیّات و اعمالش ضد شخصیّت و منش و رفتار خودآگاه کسی است که سایه، قرین و مصاحب و همراه اوست و هر چه خودآگاهی یک‌رویه‌تر باشد، ضدّیت سایه نیز بیشتر است. با این همه سایه بر خلاف آنچه معمولاً می‌پندارد، مکمّل و یا هم‌زاد آدمی خودشیفته نیست بلکه هم سائقه‌های واپس‌زده آدمی را تجسم می‌بخشد و هم ارزش‌هایی را که خودآگاهی وی دفع و طرد می‌کند.» (ستاری، ۱۳۷۴: ۳۹۲)

خود یا خویشتن: آرکی تایپ «خود» یکی از کهن الگوهای مهّم محسوب می‌شود و باعث ایجاد وحدت و در نتیجه یکپارچگی در شخص می‌گردد. «... خود با ایجاد توازن بین همه جنبه‌های ناهوشیار برای تمامی ساختمان شخصیّت وحدت و ثبات را فراهم می‌کند. بدین‌سان خود تلاش می‌کند که بخش‌های مختلف شخصیّت را به یکپارچگی کامل برساند، یونگ آن را به کشش یا نیرویی در جهت تحقّق خود یا شکوفایی پیوند می‌داد.» (شولتز و دیگران، ۱۳۷۸: ۴۹۶)

یونگ اعتقاد داشت مرکزی در سیستم روانی هر انسانی وجود دارد که مخترع، سازمان دهنده و منبع تصویرهای رویا است. این بخش از سیستم روانی به اتم هسته ای روان تشبیه

Archive of SID

www.SID.ir

شده است. یونگ این مرکز را که جامع تمام روان است، "خود" نامید تا آن را از "من" که جزیی از روان، است متمایز سازد. در اعصار مختلف انسان‌ها از طریق درک شهودی از این بخش روان، آگاه بوده اند و آن را به نام‌های متفاوت خوانده‌اند. یونانیان آن را «ابلیس درونی» و مصریان « روح زمینی» و رومیان« همزاد» و جوامع ابتدایی «روح محافظ» نامیده اند (ر.ک. یونگ، ۱۳۸۳: ۲۴۲ – ۲۴۱) شکل‌گیری آرکی تایپ خود در گرو شناختن نیمه دیگر روان یا آنیما و یکی شدن با آن می‌باشد .

تولّد ثانویه : در این آرکی‌تایپ"من" به کنار گذاشته شده در طی مراحل تعالی به "خود" می‌رسد، که گاهی برای رسیدن باید آرکی تایپ‌های مختلفی چون سایه ، نقاب ، آنیما و سفر را تجربه کند تا به "من" کمال یافته یا "خود" برسد . پس از این مرحله است که : «نوزایی (تولّد دوباره)، ولادت دوم در جهان روح به یارمندی روح حقیقت و عشق به حقیقت میسر است. "آدم قدیم" باید در ما بمیرد تا جان دوباره زاده شود، همانند رمز ققنوس که از خاکسترش جان تازه می‌یابد بسان رمز نوزایی یا ولادت ثانوی از آب متبرک. این تجدید حیات به یمن تطهیر و تزکیه نیّات که ثمرهٔ خودشناسی است امکان پذیر می‌شود... .

مسألهٔ حقیقی انسان مرگ و زندگی روان یا جان یعنی بعث و رستاخیز اوست. مرگ حقیقی مرگ روح است که ناشی از فتنهٔ جسم است و رستاخیز، در عالم روح و چنان‌که گذشت نماد این مرگ و زندگی، ققنوس است که از خاکسترش جان می‌گیرد و برمی‌خیزد و یا دانه مدفون در خاک که می‌روید و دوباره زنده می‌شود. به قول یوحنا آنجاکه می‌گوید:« یقین بدانید اگر دانهٔ گندم به درون خاک نرود و نمیرد، هیچ‌گاه از یک دانه بیشتر نمی‌شود، امّا اگر بمیرد، دانه‌های بی‌شمار به بار می‌آورد. آیین غسل تعمید در مسیحیت یهودی تبار نیز همان معنا را دارد. (Baptiser) (غسل تعمید) از لحاظ واژه شناسی به معنای تطهیر نیست بلکه به معنای در آب فرو بردن(noyer, immerger) و در نتیجه به معنای رمزی مرگ (غوطه ور کردن) انسان کهن و ترک هوا و نخوت و تفرعن و تجدید حیات یا از سرگیری زندگانی‌ای تازه و نو است (خروج از آب) است. » (ستاری، ۱۳۷۹: ۱۸–۱۷) در فرهنگ ایرانی نیز به مرگ و تولد دوباره که در عرفان مرگ ارادی نامیده می‌شود بارها اشاره شده است .

Archive of SID

www.SID.ir

هدف تحقیق

اهداف تحقیق در این مقاله عبارتند از :

۱ – بررسی یکی از مهمترین آرکی تایپ ها (آنیما) در شعر سهراب سپهری.

۲ – چگونگی تجلی آنیما در گیاهان.

۳ – تحلیل نقش واسطه گری آنیما در فرایند خویشتن یابی سهراب سپهری.

Archive of SID

سپهری و تجلّی آنیما در گیاهان

آنیما و گیاهان

یکی از نمودهای تجلّی آنیما، در گیاهان است.آنیما می‌تواند در قالب درخت و انواع آن، هم‌چنین در اجزای ریز درخت مثل برگ و شاخه بروز کند.نمودِدیگر آنیمارا می‌توان درباغ و جنگل، علف، خوشه، گل و... مشاهده کرد.

آنیما و درخت: سپهری نیز در اشعارش از آنیما یا روح زنانهٔ خود تاثیر پذیرفته و همان‌طور که اشاره شد درخت می‌تواند یکی از تجلیّات آنیمای سپهری باشد.

«درخت را بسیاری از اقوام باستانی به عنوان جایگاه خدا ، یا در واقع ، خود خدا می‌پرستیدند. همچنین نماد کیهان و منبع باروری و نماد دانش و حیات جاودانی بود. در دره نیل مراسم بسیاری مربوط به درخت وجود داشت.ارواح درختان ،غالباً مادینه بودند ... » (هال ، ۱۳۸۷ : ۲۸۵) درختی که مقدّس است و تقدیس شده ، به ایزدان و ایزد بانوان شباهت تام و تمام یافته است و متّصف به همه صفات آنان است از قبیل باروری و جاودانگی ...همچنین درخت الگوی تمامیّت و باروری و سرزندگی است.یعنی زنده به زندگانی ژرف ولی ساکن است. (ر.ک دوبوکور، ۱۳۸۷: ۹ و۲۷).

www.SID.ir

سخن دیگر اینکه درخت، نگاهبان و در آغوش کش و روزی رسان و میوه ده است و بـه این اعتبار ساحتی زنانه و مادرانه دارد. (ر.ک همان : ۲۰)

با این توضیحات دربارهٔ مادینه بودن نماد درخت، در ادامه بـه تحلیـل ارتبـاط درخـت بـا آنیمای سپهری ، می پردازیم.

سپهری درجستجوی کشف ارتباط گمشدهٔ خود با درخت است و این،نشان از تلاش شاعر برای برقراری ارتباط با آنیما یا همان نیمهٔ گمشـدهٔ خـود دارد. در ایـن بنـد از شـعر "مسـافر" درخت می‌تواند مظهر آنیما باشد ؛ چون سهراب ارتباط گم شده‌اش با نیمهٔ دیگـر خـود را در "خلوت ابعاد زندگی" که ناخود آگاه شاعر است ، می‌جوید . از سوی دیگر ، "هیچ ملایم " که شاعر خواهان دیدار وی است همان بخش پنهان وجود یا آنیمای اوست کـه در ابتـدای بنـد بـه صورت درخت جلوه می‌کند .

«و اتّفاق وجود مرا کنار درخت
بدل کنید به یک ارتباط گمشدهٔ پاک
و در تنفس تنهایی
دریچه های شعور مرا بهم بزنید.
روان کنیدم دنبال بادبادک آن روز ،
مرا به خلوت ابعاد زندگی ببرید .
حضور "هیچ " ملایم را
به من نشان بدهید.» (سپهری ، ۱۳۸۵ : ۳۲۸– ۳۲۷)

در شعر «مرغ افسانه»نیز درخت می‌تواند نمادی از آنیما باشد :

«مرد در بستر خود خوابیده بود.
وجودش به مردابی شباهت داشت.
درختی در چشمانش روییده بود.
و شاخ و برگش فضا را پر می‌کرد.
رگهای درخت از زندگی گمشده ای پر بود.» (همان : ۱۱۶)

Archive of SID

www.SID.ir

چشم در روانشناسی یونگ تمثیلی از جهان ناخودآگاهی است .(ر.ک یاوری،۱۳۷۴: ۱۸۳). در فضایی که مرد در بستر خود خوابیده و شباهت عالم خواب و ناخودآگاه مورد توجه است، درختی در چشمان مرد که نماد عالم ناخودآگاهی است ، روییده بود. این درخت حیات بخش که رگهایش نوید زندگی گمشده‌ای که یاد آور تولّد دوباره است را می‌دهد، تداعی کننده آنیما، جایگاه او و کارکردش در ناخودآگاهی جمعی است.

در شعر «بی تار و پود» نیز می‌خوانیم:

«درختی تابان
پیکرم را در ریشه سیاهش بلعید .» (سپهری ، ۱۳۸۵ : ۱۳۴)

"درخت تابان" می‌تواند آنیما در بعد مثبت باشد.آنیمایی که دیگر اثری از تاریکی وابهام ناخودآگاه برآن مشاهده نمی‌شود و به خودآگاهی رسیده است. اما برای یکی شدن با این جلوه‌ی متعالی آنیما،راه و سیری در پیش است که از تاریکی درون و ناخودآگاه می‌گذرد و ریشه نماد ناخود آگاهی است. (ر.ک. دو بوکور ، ۱۳۸۷ ، ص ۲۷)

در شعر «درو گران پگاه» باز هم از درختی سخن می‌گوید که یاد آور آنیماست :

«پنجره را به پهنای جهان می گشایم:
جاده تهی است. درخت ،گرانبار شب است.»(سپهری، ۱۳۸۵، ص ۱۸۴)

پنجره‌ای که به پهنای جهانی باز می‌شود ، تداعی گر پنجره‌ای درونی است که به روی ناخودآگاه گشوده می‌شود. در این جهان ، جاده‌ای است که به سوی« خود» (تمامیّت شخصیّت) می‌رود. درختی که در این جاده هویداست و باری از شب بردوش دارد، خصوصیّت آنیما را می‌نماید که با عالم مبهم و تاریک ناخودآگاه پوشیده شده است و سرشار از تاریکی و ابهام ناخودآگاه می‌باشد.

در شعر «پر چین راز» نیز در شرح سفر درونی خود ، نمادهایی از تصویر آنیما در طی این سفر را نشان می‌دهد و می‌گوید:

«و آن روز ، و آن لحظه ، از خود گریختی ،
سر به بیابان یک درخت نهادی ،به بالش یک وهم .
در پی چه بودی، آن هنگام ، در راهی از من تا گوشه گیر
ساکت آیینه ، درگذری از میوه تا اضطراب رسیدن ؟ » (همان : ۱۷۶)

Archive of SID

www.SID.ir

سفر به ناخودآگاه، با "بالش وهم" و "بیابان" تداعی می‌شود.در اینجا بیابان می‌تواند نماد ناخودآگاه و درخت نماد آنیمای شاعر باشد. درختی که در بیابان ناخودآگاه تنها پناه شاعر است ،نماد آنیما و یادآور کارکرد آن در سیر و سلوک درونی است. شاعر در جستجوی نیمه پنهان خود با "گوشه‌گیر ساکت آیینه" که همان ضمیر ناخودآگاه اوست مواجه می‌شود و حاصل آن اضطراب یکی شدن با آنیماست در راه رسیدن به "خود".

درشعر« میوهٔ تاریک »،سهراب سفر خود را به باغی شرح می‌دهد که یاد آور عالم ناخودآگاه است. باغی که دیگر تاریک نیست و از نور آکنده شده است. در این باغ، سپهری با کمک آنیما راه رسیدن به خود را می‌پیماید. چیدن میوه در این شعر می‌تواند اشاره به رسیدن به تمامیت و «خویشتن» شاعر باشد ؛ با توجه به شکل میوه گردی و دایره نماد تمامیت و وحدت است. (ر.ک. یونگ ، ۱۳۸۴ : ۳۲۴)

«در جنون چیدن از خود دور شد.
دست او لرزید، ترسیداز درخت.
شور چیدن ترس را از ریشه کند:
دست آمد ، میوه را چید از درخت» (سپهری ، ۱۳۸۵ : ۱۸۱)

«خود» میوه‌ای است که ثمرهٔ پیوند مرد با آنیما است؛ بنابراین درخت می‌تواند در اینجا نماد آنیما باشد سهراب با هدف چیدن میوهٔ تمامیّت، از سایه گذر کرده است و در ابتدا در مواجهه با آنیما به علّت نا آشنایی و ابهام این یار درونی ، ترس بر او غلبه کرده است. ولی سرانجام انگیزه‌ی رسیدن به تمامیّت، او را به سوی آنیما ، می‌کشاند وانس وآشنایی با آنیما ترس و تردید سهراب را ریشه کن می‌کند و میوهٔ درخت آشنایی آنیما، تمامیّت خویشتن اوست.

درشعر«نزدیک دورها»که نشانه‌های حضورآنیما درفضای ناخودآگاه شاعر از ابتدای شعر پیداست، می‌گوید:

«رفتم نزدیک آب‌های مصور،
پای درخت شکوفه‌دار گلابی.
با تنه‌ای از حضور

Archive of SID

www.SID.ir

نبض می‌آمیخت با حقایق مرطوب.
حیرت من با درخت قاتی می‌شد.
دیدم درچند متری ملکوتم.» (همان :۴۱۵)

سپهری در مجاورت درخت که می‌تواند نماد آنیما باشد ، به حقایق تازه‌ای دست می‌یابد. حقایقی که الهامات و اشراق این یار درونیِ روح بر او آشکار می‌سازد و شاعر با بازشدن درهای ناخودآگاه و یکی شدن با درخت یا همان آنیما اسیر حیرت می‌شود. درک شاعر در اثر اتّحاد با آنیما اوج می‌گیرد. حقایق و شعور تازه که نتیجه تمامیت روانی اوست ، ابتدا باعث حیرتش می‌شود ولی همین حیرت، مقدمهٔ تعالی و اوج گرفتن شخصیت و روح اوست که با نیمه‌ی دیگر خود یکی شده است.

در شعر سهراب، برخی از درختان به نوعی با آنیما پیوند یافته‌اند که درادامه به آن اشاره می‌شود.

نارون: در شعر« تا نبض خیس صبح» نیز که نشانه های دیدار با آنیما در فضای ناخودآگاه شاعر در آن هویداست، سهراب می‌گوید:

«رشته مرطوب خواب ما به هدر رفت.
دست در آغاز جسم آب تنی کرد.
بعد ، در احشای خیس نارون باغ
صبح شد.»(همان: ۴۰۷)

به هدر رفتن خواب ، نشانگر خروج از عالم ناخود آگاه و آب تنی کردن دست در آغاز جسم ، نشانه ورود به عالم خودآگاهی است. در این حالت ، نارون این باغ ناخودآگاهی که یاد آور آنیماست، با صبح پیوند می‌یابد. صبحی که در احشای آنیما می‌دود نشانه خودآگاه شدن آنیماست.کارکرد آنیما دیگر در اعماق ناخود آگاه به شکلی مبهم و منفی برروان شاعر تأثیر نمی‌گذارد. بلکه با شناخت و وحدت و یگانگی با آن، به ساحت خود آگاهی سهراب آمده و زمینه ساز رشد و کمال او در جاده فردانیت می‌باشد.

اقاقیا: در شعر «شاسوسا» درخت اقاقیا نماد آنیما است:

«در شب آن روزها فانوس گرفته ام.

Archive of SID

www.SID.ir

درخت اقاقیا در روشنی فانوس ایستاده
برگهایش خوابیده اند ، شبیه لالایی شده اند .
مادرم را می شنوم .
خورشید ، با پنجره آمیخته.
زمزمه مادرم به آهنگ جنبش برگهاست . » (همان: ۱۴۲)

«شب آن روزها» یاد آور شب ناخودآگاه جمعی و زمان‌های دیرینه است. فانوس ، این فضا را تاریک و روشن می‌کند و در این فضا آنیما در هیأت درخت اقاقیا همیشه پا برجا ایستاده است.ارتباط بین برگ‌ها و لالایی و همچنین مادر نشان دهندهٔ نزدیک شدن سهراب به درخت اقاقیا و شناسایی آن است. .و « شناخت اقاقیا، کنایه از کسب مفاهیم تعالیم راز آموزی است که به کشف اسرار رهنمون است» (دو بوکور، ۱۳۸۷: ۲۳) . این نماد ، همان راز نزدیک شدن سهراب به بخش زنانهٔ وجودش و شکوفایی در سایهٔ آن می‌باشد.

کاج: کاج نمادطول عمر، پایداری ودوستی به ویژه در زمان سختی است.(ر.ک هال،۱۳۸۷: ۲۹۰)

در شعر «سمت خیال دوست» ، درخت کاج می‌تواند نماد آنیما باشد:
«کاج نزدیک
مثل انبوه فهم،
صفحه ساده فصل را سایه می‌زد....
از زمین تاریک
بوی تشکیل ادراک می‌آمد . » (سپهری ، ۱۳۸۵ : ۴۵۱)

شاعردر سفر درونی‌اش به ناخودآگاه فاصلهٔ بین خود و آنیما را طی کرده. اکنون آنیما در هیأت کاج همیشه پایدار و یاری آشنا در نزدیکی او قرار دارد و فهم و شعور تازه‌ای در نگاه و زندگی سهراب پدید می‌آورد.

۲- آنیما و شاخه و برگ : از آنجا که درخت می تواند نماد آنیما قرار بگیرد، اجزای آن مثل برگ و شاخه هم می توانند به عنوان جزء ، جایگزین کل شوند. در ادامه نمونه ها بررسی می‌شود.

درشعر «شاسوسا» می‌خوانیم:
«پنجره ، لبریز برگها شد.

Archive of SID

www.SID.ir

با برگی لغزیدم.
پیوند رشته ها با من نیست.
من هوای خودم را می نوشم
و در دور دست خودم ، تنها نشسته‌ام.
انگشتم خاک ها را زیر و رو می‌کند.
و تصویرها را بهم می پاشد ، می لغزد، خوابش می برد.
تصویری می کشد، تصویری سبز: شاخه‌ها، برگ‌ها» (سپهری ، ۱۳۸۵ : ۱۴۰)

پنجرهٔ ناخودآگاهی سهراب از برگ‌ها لبریز می‌شود. سهراب با یکی از این برگ‌ها که نماد آنیماست همراه می‌شود. سهراب تنهاست و به تنهایی دراین سفر درونی پیش می رود. تصویری که شاعر درعالم خواب و ناخودآگاه می‌کشد، تصویر آنیما یا همان یار دیرین روحش است که در هیأت شاخه‌ها و برگها در آمده است.

در شعر «چشمان یک عبور» این نقش و واسطه گری آنیما به سوی تعالی، مشاهده می‌شود:

«زیر باران تعمیدی فصل
حرمت رشد
از سر شاخه های هلو روی پیراهنش ریخت. »(همان :۴۴۴)

«هلو نماد آمدن بهار و تجدیدی جاودانه است.» (هال ، ۱۳۸۷ ،ص ۳۱۲) این نماد، یاد آور کارکرد حیات آفرینی و تولّد دوباره است که در سایه اتّحاد با آنیما و سیری است که به همراه آن بسوی «خود» حاصل می‌شود. شاخه‌های هلو ارمغان آور رشد و تعالی شده‌اند و این همان کارکرد آنیما درناخودآگاه و روان آدمی است.

۳- آنیما و باغ و جنگل: باغ نماد « بهشت ، معصومیّت ، زیبایی بکر(به ویژه زنانه) و باروری است. »(گورین ، ۱۳۷۰: ۱۷۸) از سوی دیگر در هنر عیسوی ، یک باغ در بسته، نماد بکارت وبه ویژه مربوط به مریم عذرا،دراصل باروری معصومانه است.(ر.ک هال، ۱۳۸۷: ۲۸۰)

باغ در معنای نمادین، جایگاه ونشانگرآنیما است.« باغ ، سرزمین رمز و راز و جاودانگی و جایگاه آنیما و ناخودآگاه است. در برخی از زبانها بهشت (ناخودآگاه ، سرزمین آرمانها) به معنی باغی است که دور تا دور آن محصور شده باشد. مثلاً جنّت به معنی باغ پوشیده و پنهان است و در برخی از داستان‌ها باغ‌ها به عنوان دنیاهایی از رمز و راز معرفی شده‌اند.» (شمیسا، ۱۳۸۳ : ۱۷۸)

Archive of SID

www.SID.ir

در شعر «باغی در صدا »، باغ می تواند نماد زن و آنیمای سهراب باشد:

«هوای باغ از من می گذشت
و شاخ و برگش در وجودم می‌لغزید
آیا این باغ
سایه‌ی روحی نبود
که لحظه ای بر مرداب زندگیم خم شده بود؟ »(سپهری، ۱۳۸۵: ۱۰۸)

پس این باغ که شاخ و برگش در وجود سهراب می‌لغزد ، باغی درونی است و سهراب که هنوز به شناسایی کامل آنیما موفّق نشده است با شک و تردید به این باغ می‌نگرد. درادامهٔ این شعر باز هم می‌گوید:

«پیکری روی علف ها افتاده بود
انسانی که شباهت دوری با خود داشت
باغ در ته چشمانش بود
و جا پای صدا همراه تپش هایش » (همان : ۱۰۹)

سهراب سفری را برای گذر از سایه ، دیدار با آنیما و خود آغاز کرده است . در آغاز این راه، شاعر می‌داند که با آن شکوه دیرین خود شباهت دوری دارد و برای نزدیک و شبیه‌تر شدن به خود، باید راه درازی را طی کند. باغی که در ته چشمان اوست، یاد آور آنیما و جایگاه او دراعماق روان جمعی می‌باشد.اما در دفتر آخر در اثر انس و آشنایی آنیما با روان شاعرسخن از باغ دیگرگونه است.در شعر « تنهای منظره » خطاب به آنیما می‌گوید:

«ای عجیب قشنگ
با نگاهی پر از لفظ مرطوب
مثل خوابی پر از لکنت سبز یک باغ
چشمهایی شبیه حیای مشبک ،
پلکهای مردد
مثل انگشتهای پریشان خواب مسافر !
زیر بیداری بیدهای لب رود
انس
مثل یک مشت خاکستر محرمانه
روی گرمای ادراک پاشیده می شد .» (سپهری ، ۱۳۸۵ : ۴۴۸)

نگاه آنیما پر از حرف‌های مرطوب و تازه است. حرف‌های منقطع و بریده بریدهٔ اوکه به لکنت می‌ماند و برای ادای هر لفظش ، نازی به اندازهٔ نیاز شاعر دارد. در این بند، آنیما در عالم

Archive of SID

www.SID.ir

خواب و ناخودآگاه به باغی تشبیه شده که حرفهایش را منقطع و تا حدّی مبهم و راز آلود به روان شاعر تزریق می‌کند. شیوه‌ای که خبراز ناز و سکوت رازآمیز معشوق می‌دهد. حرف‌های آنیما به یک دفعه به شاعر بیان نمی‌شود و به یکباره برای او قابل درک نیست. آنچه او می‌گوید دارای مراتبی است که فهم آن بسته به تلاش و شناسایی و انس هرچه بیشتر شاعر با او دارد. سهراب حرفهای یار را مرحله به مرحله به شکلی لکنت بار و منقطع دریافت می کند. و سرانجام ، حاصل این ارتباط با آنیما انس و الفتی است که بین سهراب و آنیما پدید می‌آید و سهراب با درک و شناخت آنیما به سوی یکی شدن با آن گام برمی‌دارد .

علف،خوشه وگیاه: علاوه بر این ، موارد دیگری در شعر سهراب مشاهده می‌شود که در آنها جزئیات ریزتر باغ نماد آنیما قرار گرفته‌اند که می‌توانند نمادی از کل باشند. مثل علف ، خوشه و لفظ گیاه . این نمونه ها نیز درادامه بررسی می‌شود.

در شعر "آن برتر " از پیوستگی تراوش سیاه نگاه آنیما با زمزمهٔ سبز علف‌ها سخن می‌گوید. در بحث آرکی تایپ رنگها ، رنگ سیاه نماد ابهام ، ناشناخته ها ، دانش ازلی و ناخودآگاه می‌باشد. (ر. ک ، گورین ، ۱۳۷۰ : ۱۷۵) با توجه به این مطلب که آنیما در بخش ناخود آگاه روان آدمی است و دارای ابهام است ، مثل اینکه آنیما در علف‌ها پنهان است و یا این‌که در علف‌ها درآمیخته است و سهراب در جستجوی اوستو سرانجام شاعر پس از یافتن نیمه پنهان خود ، محو شکوه تماشای او می‌گردد :

«تراوش سیاه نگاهش با زمزمه سبز علف ها آمیخت .
و ناگاه
از آتش لبهایش، جرقهٔ لبخندی پرید.
در ته چشمانش ، تپه شب فرو ریخت .
و من ،
در شکوه تماشا ، فراموشی صدا بودم . » (سپهری ، ۱۳۸۵ ، ص ۱۵۵)

نمونه‌های دیگری نیز در شعر سهراب مشاهده می‌شود که در آن لفظ « گیاه » بطور عام نماد آنیما قرارگرفته است.در شعر «پاداش » این نماد به شکلی منفی بروز کرده است:

«آمدم تا ترا بویم ،
و تو : گیاه تلخ افسونی
به پاس اینهمه راهی که آمدم
زهر دوزخی ات را با نفسم آمیختی ،

Archive of SID

www.SID.ir

به پاس اینهمه راهی که آمدم.» (همان: ۹۹)

شاعر سفر درونی و پر پیچ و خمی را برای دیدار با آنیما طی کرده است . اما آنیما که در دفتر دوم هنوز از جلوهٔ شوم و منفی خود خالی نشده است، چنین تصویر کشنده‌ای دارد.زهری دوزخی با نفس شاعر می‌آمیزد،که شاعر انتظار چنین پاداشی را از یار ستیزه‌گر درونی نداشته است.

در منظومهٔ «مسافر» نیز از گیاهی درونی سخن می‌گوید. آنیما مثل گیاهی عجیب با روان شاعر درمی‌آمیزد ،آنقدر که خیال می‌کند چنان با او یکی شده که هر دو خالی از هر گونه کنار و حاشیه و جسمی هستند:

«من ایستادم
و آفتاب تغزل بلند بود.
و من مواظب تبخیر خوابها بودم.
و ضربه های گیاهی عجیب را به تن ذهن
شماره می کردم:
خیال می کردیم
بدون حاشیه هستیم.
خیال می کردیم
میان متن اساطیری تشنج ریباس شناوریم
و چند ثانیه غفلت ، حضور هستی ماست.
که چشم زن به من افتاد . ...
و در مکالمه جسمها مسیر سپیدار
چقدر روشن بود !
کدام راه مرا می برد به باغ فواصل . » (همان : ۳۲۶– ۳۲۵)

« ریواس ... نام گیاهی است که بنا بر اساطیر کهن ، مشی و مشیانه که به منزله آدم و حوا در روایات ایرانی هستند ، از آن پدید آمدند . توتمیسم یکی ازپدیده‌های کهن جوامع بشری است . اعتقاد به اینکه انسان نخستین از بوته ریواس پدید آمد ، در واقع اعتقادی است مبتنی بر توتم گیاهی ، که به دوره نوسنگی مربوط می‌شود. ظاهراً گروهی از اقوام ابتدایی ایران گمان می‌کردند که از گیاه ریباس پدید آمده اند و این گیاه توتم قبیله ایشان به حساب می آمده است ... چنانکه از اساطیر کهن ایرانی برمی-آید ، کیومرث اوّلین موجود بود . چون سی سال برآمد اهریمن به خوردن او آغاز کرد

Archive of SID

www.SID.ir

همین که به تخمدان او رسید ، دو قطره منی از پشت او بر زمین ریخت که توسط اشعهٔ خورشید در جوف خاک محفوظ ماند و پس از چهل سال در مهر روز از مهر ماه ... گیاهی به شکل دو ساقه ریباس بهم پیچیده از زمین رویید. ابتدا اندام‌های آن به هم چسبیده بود ، بطوری‌که اعضا تشخیص داده نمی‌شد . سپس این دو بوته ، چهرهٔ بشری یافت و روح در آن دمید و به صورت یک جفت ، بنام مشی و مشیانه مشخص شد. » (یاحقی ، ۱۳۶۹ : ۲۲۱ – ۲۲۰)

سهراب نیز خود را با آنیما چنان یکی می‌پندارد که گویی هر دو، اسطورهٔ اوّلین هستند و هنوز از هم جدا نشده و همان ساقه بهم چسبیده ریواسند.

این‌گونه سهراب وآنیمایش،مثل مرحله نخستین گیاه گونه بودن، به یکی شدن می‌رسند و وحدت ازلی آنها تحقق می‌یابد.در شعر «به باغ همسفران» نیز خطاب به آنیما می‌گوید:

«صدا کن مرا
صدای تو خوب است
صدای تو سبزینهٔ آن گیاه عجیبی است
که در انتهای صمیمیّت حزن می روید.» (سپهری ، ۱۳۸۵ : ۳۹۵)

صدای معشوق با سبزینگی و خرمی آن گیاه عجیبی که سهراب از آن سخن می گوید ، در آمیخته است . این صدا طعم رویش دارد و به خاطر ویژگی بالندگی و کمالی که در آنیما وجود دارد ، سهراب خواهان شنیدن صدای معشوق است که سخن او باعث رویش و به کمال رسیدن روان شاعر خواهد شد .

۴- آنیما و گل: «خدایان گلها غالباً مادینه هستند و از نسل الهه های باروری کهن‌تر زاده شده اند. الهه‌های گلها تاجهایی ازگل برسریا سبدهایی از گل دردست دارند و شکوفه‌های آنها را به اطراف می‌پراکنند»(هال ، ۱۳۸۷ :۳۰۲)

آنیما در قالب گل نیز در شعر سهراب تجلی دارد که نمونه های آن مورد بررسی قرارمی‌گیرد.

در شعر «گل کاشی» می‌خوانیم:

« نگاهم به تار و پود سیاه ساقه گل چسبید
و گرمی رگهایش را حس کرد :
همهٔ زندگیم در گلوی گل کاشی چکیده بود.
گل کاشی زندگی دیگر داشت.

Archive of SID

www.SID.ir

آیا این گل
که در خاک همه رویاهایم روییده بود
کودک دیرین را می شناخت
و یا تنها من بودم که در او چکیده بودم ،
گم شده بودم ؟» (سپهری ، ۱۳۸۵: ۹۲ – ۹۱)

از آنجا که گل کاشی با صنعت کاشی کاری که حرفهٔ دیرینهٔ مردم کاشان بوده مربوط می‌شود ، به نوعی به اعماق زمان و ناخودآگاهی جمعی می‌رود و می‌تواند نمادی از آنیما باشد. این گل که زندگی دیگرگونه دارد و سهراب خواهان شناخت و نزدیکی هر چه بیشتر به آن است ، گویی نیمه پنهان سهراب است .

در شعر «بی‌راهه‌ای در آفتاب»،سهراب از گلی سخن می‌گوید که در عالم خواب بر وی تجلی کرده و قرار از او ربوده است:

«ای کرانهٔ ما، خنده گلی در خواب دست پارو زن ما را
بسته است ...
برگردیم ، که میان ما و گلبرگ ، گرداب شکفتن است ...
برویم از سایه نی ، شاید جایی ، ساقه آخرین ، گل برتر را
در سبد ما افکند . » (همان : ۲۰۲)

سهراب در سفرش به دریای درون ، با گلی روبرو می شود و دیدار با او تاب حرکت و پارو زدن را از او می‌رباید. ازآنجا که خواب ،یادآورعالم ناخودآگاه است، گل می‌تواند اشاره به آنیما در این فضا باشد. در مصرع دوم اشتیاق رسیدن به آنیما به گردابی تشبیه شده که حایل بین شاعر و گل است . و در پاره آخر یکی شدن سهراب با آنیمای خود ، همان گل برتری است که شاعر می‌خواهد آن را در سبد داشته باشد .

در شعر « آفتابی» نیز می گوید:

«چرا مردم نمی دانند
که در گلهای ناممکن هوا سرد است؟»(سپهری ، ۱۳۸۵ : ۳۸۴)

از آنجا که آنیما با سرما مربوط است ، (ر.ک. شمیسا ، ۱۳۷۳ : ۲۸۳)گل‌های ناممکن می‌تواند اشاره به آنیما باشد؛ زیرا وصل و نزدیکی به این گل تلاشی سخت و جان‌فرسا می‌طلبد که یگانگی با او را ناممکن و محال می‌نماید. از سوی دیگر ، این گل با سرما هم مربوط است. در وصل با این گل ، آرام گرفتن و آسودن در گرمای آن معنا ندارد. حتی وقتی

Archive of SID

www.SID.ir

وصل ناممکن آن تحقق یابد، باز هم کوششی دوباره برای شناور شدن هر چه بیشتر در افسون این گل لازم است تا مراتب بالاتر تجلی آنیما و هدایت به سوی کمال توسط آن انجام گیرد.

گل‌های خاص هم درشعرسهراب نماد آنیما قرار گرفته اند که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

گل نیلوفر: شعر«نیلوفر»یکی ازبهترین نمونه هایی است که در آن این گل نمادآنیماقرارگرفته است. «نیلوفر نماد پاکیزگی و دست نخوردگی و تمثیلی از زن اثیری و آسمانی است. بودا از میان برگ‌های گل نیلوفر آبی که نماد دوباره زایی است، به دنیا می‌آید.» (یاوری ، ۱۳۷۴ ، ص ۱۷۳)

سهراب در ابتدای شعر می‌گوید:

«از مرز خوابم می‌گذشتم،
سایهٔ تاریک یک نیلوفر
روی همه این ویرانه فرو افتاده بود.»(سپهری، ۱۳۸۵:۱۱۸)

همان‌طور که خواب اشاره به عالم ناخودآگاه است ، تاریکی نیز کیفیت مبهم و رازآلود آنیما را می‌نماید . ویرانی دراینجا می تواند اشاره به گذر سهراب از بخش سایه شخصیّتش و ویران شدن رذیلت‌های سایه باشد. درپایان شعرنیزآمده است:

« نیلوفر رویید ،
ساقه اش از ته خواب شفافم سر کشید.
من به رویا بودم ،
سیلاب بیداری رسید:
چشمانم را در ویرانه خوابم گشودم:
نیلوفر به همه زندگیم پیچیده بود.
در رگ هایش ، من بودم که می دویدم.
هستی اش در من ریشه داشت،
همهٔمن بود.
کدامین باد بی پروا
دانه این نیلوفر را به سرزمین خواب من آورد ؟ » (همان : ۱۲۰)

توصیفات این نیلوفر که نشان از آمیختن آن با زندگی شاعر دارد، هستی یگانه او با سهراب و جدایی ناپذیری آنها دارد، حکایت از آنیما یا نیمهٔ دیگر شاعر است که جزء جدایی ناپذیر روان اوست و در روح او ریشهٔ عمیق و ناگسستنی دارد.

Archive of SID

www.SID.ir

گل نرگس : در شعر«متن قدیم شب» خطاب به آنیما می‌گوید:

«ای قدیمی ترین عکس نرگس درآیینه حزن
جذبه تو مرا هم‌چنان برد
تا هوای تکامل؟
شاید» (سپهری ، ۱۳۸۵ : ۴۳۵)

« بنابر اسطوره ها جوان زیبایی بنام نرگس با خیره شدن به انعکاس چهره خود در آب، شیفته خود شد و پس از مرگ به گلی تبدیل یافت.» (هال ، ۱۳۸۵ :۳۰۸) از سوی دیگر نرگس در شعر فارسی کنایه از چشم معشوق است. (ر.ک. معین، ۱۳۷۱ :۴۷۰۲)

بنا به تعبیر شاعر و اسطوره‌ای که یاد شد،می‌توان گفت که به عقیدهٔ شاعر، آنیما قدیمی‌ترین و زیباترین چهره‌ای است که در آن آینه افتاد. اما این چهره و این زیبایی، ماهیّتی دیگرگون دارد که جذبه اش باعث تکامل و رشد شاعر می شود و او را با خود می برد. آنیما همان نیمه مکمل است که جذبه نگاهش سهراب را تا هوای تکامل و وحدت پیش می برد.

گل میخک : «این گل، که نشانه مریم عذراست ، غالباً به جای گل سرخ به کار می‌رود.» (هال ، ۱۳۸۷ : ۳۰۵) در شعر «پیغام ماهی ها» می خوانیم:

«ولی آن نور درشت،
عکس آن میخک قرمز در آب
که اگر باد می آمد دل او، پشت چین های تغافل می زد،
چشم ما بود ،
روزنی بود به اقرار بهشت.» (سپهری ، ۱۳۸۵ : ۳۵۶)

جایگاه آنیما دراعماق ناخودآگاه جمعی است وبادمی تواندازآن عمق بوزد وتصویرآنیما را زنده کند. در این عالم بی‌خبری و تغافل است که آنیما دربرابر شاعر جان می‌گیرد و می‌تپد. آنیما چشم را به عرصه‌های درون باز می‌کند. در واقع چشم دیدن اعماق نا خود آگاه و دیدار با «خود» را آنیما به آدمی می‌دهد. پس آنیما می‌تواند چشم درونی باشد ، که اتّحاد با او زمینه‌ساز نگاهی دیگر و چشمی حقیقت‌بین است که اعماق درون را می‌کاود و به سوی«خود» (تمامیّت شخصیّت) پیش می‌رود. آنیما روزنه‌ای به سوی « خود» باز می‌کند که تا بهشت «خویشتن یابی » پیش می‌رود.

Archive of SID

www.SID.ir

نتیجه گیری

آنیما از مهم‌ترین کهن الگوهای مورد نظر یونگ می‌باشد و عبارت است از روان زنانهٔ مستتر در مرد که چون در اعماق ناخودآگاه جمعی است ، همواره در هاله ای از ا بهام و تاریکی می‌باشد .

آنیما جلوه‌ها و کارکردهای مختلفی در روان مرد دارد و از جنبه شرّ و منفی تا سطوح ملکوتی گسترده است که در جلوه‌های والاتر ، راهنمای فرد به سوی خویشتن و تولّد دوباره خواهد بود .

آنچه از مجموع عقاید یونگ برمی‌آید این است که تکامل شخصیّت یک مرد در گرو وصلت و یکه شدن با بعد زنانهٔ روان خود است. اینجاست که آنیما از بار شرّ، منفی و فریب-کار خود خالی می شود و یار و همراه مرد در مسیر فردیّت یا خویشتن یابی اوخواهد بود.

سهراب سپهری در سفر خودشناسی و دستیابی به حقیقت وجودی خویش ناچار به روبرو شدن با آنیما است . در این سفر به درون و ناخود آگاه ، به علّت فاصله و عدم شناخت و ارتباط صحیح با آنیما ، شاعر در ابتدا دچار نوعی سرگردانی و پریشانی می‌شود و آنیما تأثیری شوم و منفی بر روان سهراب دارد؛ بنابرین فضاهای ترسیم شده در دفاتر اوّل تیره ، مه آلود و تاریک می‌باشد. امّا هر چه پیشتر می رود این یار درونی به صلح و آشتی با روان شاعر می رسد و پیراسته تر می شود و خویشتنی که سهراب به آن دست می‌یابد نیز به تدریج به کمال می‌رسد .

همان‌طور که قبلاً گفته شد ، آنیما جنبه های گوناگونی دارد و یکی از جلوه‌های آن تجلّی در نمادهای گیاهی است . با توجه به طبیعت گرایی سهراب سپهری ، وی برای ارتباط با این بخش زنانه‌ی وجود خویش ، حصول یگانگی با این نیمه گمشده و رسیدن به "خود " از نمادهای گیاهی آنیما چون درخت وانواع آن ، باغ ، جنگل و گل در اشعارش بهره می‌جوید .

به عنوان مثال ، در شعر "شاسوسا" درخت اقاقیا نماد آنیما است و این نماد با واژگان مادر ، لالایی و خواب پرورده می‌شود . همچنین در شعر "باغی در صدا" باغ هم‌چون زنی است که هوای آن بر سهراب می‌وزد و شاخ و برگش در وجودش می‌لغزد و سپس شاعر از خود می-پرسد:

Archive of SID

www.SID.ir

" آیا این باغ
سایه روحی نبود
که لحظه ای بر مرداب زندگیم خم شده بود ؟"

در بحث آنیما و گل ، شعر "نیلوفر " یکی از بهترین نمونه‌هایی است که در آن این گل نماد آنیما قرار گرفته است . " نیلوفرنماد پاکیزگی و دست نخوردگی و تمثیلی از زنی اثیری و آسمانی است . " توصیفات این نیلوفر که نشان از آمیختن آن با زندگی شاعر دارد ، حکایت از آنیما یا نیمهٔ دیگر شاعر است که جزء جدایی ناپذیر روان اوست و در روح او ریشهٔ عمیق و ناگسستنی دارد .

Archive of SID

www.SID.ir

منابع و مآخذ

۱- دوبوکور، مورنیک،(۱۳۸۷)، **رمزهای زنده جان**،جلال ستّاری، تهران: مرکز، چاپ سوم.

۲- زرّین کوب،غلامحسین،(۱۳۸۲)، **نقد ادبی**، تهران: امیرکبیر، چاپ اوّل.

۳- سپهری سهراب،(۱۳۸۵)، **هشت کتاب**، تهران:طهوری، چاپ چهل و سوم.

۴- ستّاری، جلال، (۱۳۷۴)، **عشق صوفیانه**،تهران: نشر مرکز، چاپ سوم.

۵- _____، (۱۳۷۹)، **پژوهشی در قصه یونس و ماهی**، تهران:نشر مرکز، چاپ دوم.

۶- سرشار، محمّدرضا،(۱۳۸۷)، **حقیقت بوف کور**، تهران: کانون اندیشه جوان، چاپ اوّل.

۷- شمیسا،سیروس،(۱۳۷۳)، **نگاهی به سهراب سپهری**، تهران: مروارید، چاپ پنجم.

۸- ---------،(۱۳۸۳)، **داستان یک روح**، تهران: فردوسی، چاپ ششم.

۹- ---------،(۱۳۸۵)، **بیان**، تهران: میترا، چاپ اول از ویراست سوم.

۱۰- شولتز، دوان و دیگران،(۱۳۷۸)، **تاریخ روانشناسی نوین**، ترجمهٔ علی اکبر سیف، تهران: نشر دوران، چاپ ششم.

۱۱-گورین، ال و همکاران،(۱۳۷۰)، **راهنمای رویکردهای نقد ادبی**، زهرا میهن خواه، تهران: اطلاعات، چاپ اوّل.

۱۲- معین، محمّد،(۱۳۷۱)، **فرهنگ معین**، تهران: امیرکبیر، چاپ ششم.

۱۳- فرای،نروتروپ،(۱۳۷۷)، **تحلیل نقد**، ترجمهٔ صالح حسینی،تهران: انتشارات نیلوفر، چاپ اوّل.

۱۴- مورنو، آنتونیو، (۱۳۸۴)، **یونگ، خدایان و انسان مدرن**. داریوش مهرجویی، تهران: مرکز، چاپ سوم.

۱۵-هال، جیمز،(۱۳۸۷)، **فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب**، رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر، چاپ سوم.

۱۶-یاحقّی، محمّدجعفر،(۱۳۶۹)، **فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی**، تهران: سروش، چاپ اوّل.

۱۷- یاوری، حورا،(۱۳۷۴)، **روانکاوی و ادبیات**، (دومتن، دو انسان، دو جهان)، تهران: نشر تاریخ ایران، چاپ اوّل.

۱۸-یاوری، حورا،(۱۳۸۴)، **زندگی در آینه** (گفتارهایی در نقد ابی)، تهران: نیلوفر،چاپ اوّل.

Archive of SID

www.SID.ir

۱۹-یونگ،کارل گوستاو،(۱۳۷۰)، **خاطرات ، رویاها، اندیشه‌ها**، پروین فرامرزی، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ اوّل.

۲۰- ----------،(۱۳۷۲)، **جهان نگری**، جلال ستاری ، تهران: توس، چاپ اوّل.

۲۱- ----------،(۱۳۸۴)، **انسان و سمبولهایش**، محمود سلطانیه، تهران: جامی، چاپ پنجم.

Archive of SID

www.SID.ir